

«اجازه گل بدهم؟»

انسبه موسویان



زبان کودکانه

زبان در سروده‌های این کتاب، ساده، روان و صمیمی است؛ به گونه‌ای که مخاطب به راحتی می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. استفاده از جملات کوتاه و مصراع‌ها و بیت‌های دو - سه کلمه‌ای در این شعرها، هم به ایجاز آن کمک زیادی کرده و هم خواندن، فهمیدن و به خاطر سپردن آن‌ها را برای کودک، آسان ساخته است:

یک فضا نورد
روت سوی ماه
بعد هم گذاشت
پا به روی ماه (روی ماه)

شب قشنگ بود
آسمان، بلند
ماه، خربزه
ابر، گوسفند (گوسفند و خربزه)
برگ خشک و زرد
شد سوار باد
بی‌خیال و شاد

تن به باد داد (برگ مسافر)

عامل دیگری که باعث صمیمیت زبان این شعرها شده، نزدیکی زبان شاعر به زبان محاوره کودک است. استفاده از کلماتی که در محدوده ذخیره‌واژگانی مخاطب وجود دارد، آن را برای کودک قابل فهم کرده است. در هیچ کدام از سروده‌های این کتاب، از کلمات فحیم، نامأنوس و بزرگسالانه خبری نیست. لحن شاعر کاملاً

بهار، با عطر شکوفه‌ها و تولد گل‌ها به باغ آمده است. بهار با حرف‌های سبز درخت و قل‌قل چشمه و عطر توت‌های رسیده، به میهمانی ما آمده است. در «کلاس بهار» می‌توانیم بنشینیم و درخت را ببینیم که دست بلند کرده، برای شکفتن از خدا اجازه می‌گیرد.

می‌توانیم به حرف‌های زمین گوش کنیم؛ حرف‌های سبز و سرد، حرف‌های آتشین، حرف‌های نرم... می‌توانیم بازی سیب و باد را به تماشا بنشینیم و با قطار مورچه‌ای که یار توت دارد، همسفر شویم. می‌توانیم بال در بال بادبادک شادورها، در دل آسمان پر بگشاییم و روی ماه خداوند را ببوسیم. خلاصه، «کلاس بهار» پر از درس‌های خوب و شیرین برای دیدن، شنیدن و بوییدن و تماشا کردن است. در کتاب «کلاس بهار»، دوازده شعر می‌خوانیم که همگی در قالب چار پاره سروده شده‌اند. به نظر می‌رسد سروده‌های این کتاب، در برقراری ارتباط با مخاطب که همان گروه سنی «ب» و «ج» است، تا حد زیادی موفق بود.

بدیهی است که زنجیره به هم پیوسته‌ای از عوامل ساختاری و محتوایی، دست به دست هم، کلیتی را شکل می‌دهند که در قالب یک مجموعه شعر، به دست مخاطب می‌رسد. برای بررسی این عوامل، لازم است مروری اجمالی داشته باشیم بر این سروده‌ها و دلایل قوت و موفقیت و یا احیاناً ضعف آن را برشماریم.

عنوان کتاب: کلاس بهار
نویسنده: محمدحسن حسینی
تصویرگر: فاطمه رادپور
ناشر: کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴
شمارگان: نسخه ۱۰۰۰۰
تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
بها: ۷۵۰ تومان

صمیمی، کودکانه و نزدیک به زبان گفتار مخاطب است. به عنوان مثال، شعر «کلاس بهار» با این جمله آغاز می‌شود: «اجازه گل بدهم؟»

گویی درخت، شاگردی است که سر کلاس بهار نشست، برای شکفتن اجازه می‌گیرد. و یا شعر «با دو سبب»، این‌گونه شروع می‌شود: «ناراحت من از دست این بادا!»

لحن شاعر در این‌جا، دقیقاً لحن کودکی است که از موضوعی دچار ناراحتی شده.

استفاده از برخی کلمات رایج در زبان «گفتار کودک» و یا «زبان گفتار با کودک» نیز صمیمیت خاصی به شعرها بخشیده است؛ مثل کاربرد کلمه «جان» در این ابیات:

ظریف بود بالش

شکست گوشه آن

دل گرفت گفتم:

«بیخس، شاپرک جان!»

(گناه)

بادبادک جان برو!

پر بزن در اوج، پر

در میان آسمان

دورتر شو، دورتر!

(روی ماه خدا)

خانه پنجره‌هاست

خانه ماهی جان!

روشن است اما حیف

تو اسیری در آن!

(قفس شیشه‌ای)

انتخاب اوزان مناسب

وزن‌هایی که شاعر برای این سروده‌ها انتخاب کرده، اوزان ساده و روانی است که در عین سادگی، با مضمون و محتوای شعرها نیز تناسب و هماهنگی دارد. به عنوان مثال، در شعر «حرف‌های زمین» که تکیه اصلی شاعر روی «حرف‌های» زمین است، وزن نسبتاً طولانی با تکرار کلمات و مصراع‌های بلند (به نسبت بقیه شعرهای مجموعه)، به خوبی «حرف زدن» را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند:

حرف و حرف و حرف و حرف

حرف‌ها دارد زمین

حرف‌های سبز و سرد

حرف‌های آتشین

(حرف‌های زمین)

و یا در شعر، «برگ مسافر» که دو عنصر اصلی آن «بادبرگ» هستند و «حرکت» در آن حرف اول

را می‌زند، وزن تند با مصراع‌های کوتاه انتخاب شده که حرکت سریع و پرشتاب باد و جابه‌جایی برگ را به ذهن متبادر می‌کند:

برگ خشک زرد

شد سوار باد

بی‌خیال و شاد

تن به باد داد

(برگ مسافر)

در شعر «زخم گل» نیز که فضای آن غمگین است، وزن سنگین «مستفعلن فعولن» انتخاب شده که فضای غمناک حاکم بر شعر را تقویت می‌کند:

یک گل درون گلدان

تنهاست، اخم کرده



دیروز ساقه‌اش را
یک بچه زخم کرده

آخر مگر نمی‌دید

گل نازک و ظریف است؟

گلبرگ‌های نرمش

از مخمل لطیف است (زخم گل)

استفاده شاعر از قافیه‌های بکر و یا کم‌تر تکرار شده، عامل دیگری است که باعث غنای موسیقی شعر شده. شاعر تلاش کرده تا حد امکان از کاربرد قافیه‌های دم دست و کلیشه‌ای پرهیز کند.

نمونه‌ای از قافیه‌های خوب و محکم، در این ابیات به چشم می‌خورد: اخم و زخم - کج و لج:

یک گل درون گلدان

تنهاست اخم کرده
دیروز ساقه‌اش را
یک بچه زخم کرده

آن بچه کاش دیروز
در پارک لچ نمی‌کرد
با دست، ساقه‌اش را
آن طور کج نمی‌کرد
(زخم گل)

توت و سوت:
یک قطار مورچه
بردرخت توت بود

(قطار توت)

تخیل

تخیل در سرودهای «کلاس بهار»، تخیلی ساده و
کودکانه است که در آن از تصاویر درهم پیچیده و فشرده
و متراکم خبری نیست.

گاه نیز از تشبیهات ساده سود می‌جوید که حتی با
حذف برخی از ارکان تشبیه، باز هم برای مخاطب قابل
فهم، ملموس و آشناست؛ چرا که از دنیای خیال‌انگیز
خود کودک گرفته شده است.

مثل شعر «گوسفند و خربزه» که در آن، شاعر
تصاویر زیبا و خیال‌انگیزی از آسمان شب ارائه می‌دهد:

شب، قشنگ بود

آسمان، بلند

ماه: خربزه

ابر: گوسفند

ابر آسمان

نرم راه رفت

او گرسنه بود

سوی ماه رفت

گوسفند ابر،

خورد بی صدا

مثل خربزه،

قاج ماه را!

(گوسفند و خربزه)

در یکی - دو سروده، شاعر از آرایه‌هایی استفاده
کرده است که برای این گروه سنی مناسب و قابل درک
نیستند. طبیعی است که استفاده آگاهانه شاعر از این
صنایع، اگرچه بسیار ظریف و هنرمندانه صورت گرفته،
برای مخاطب بزرگسال که زیبایی آن را درک می‌کند،
لذت‌بخش است، اما مخاطب گروه سنی «ب» و «ج»
نمی‌تواند سهمی از این لذت داشته باشد.

به عنوان مثال، به کاربرد «ایهام» در این ابیات
دقت کنید:

آسمان مال خداست

در دلش پرواز کن

روی ماهش را بیوس

ابر او را ناز کن

که «روی ماه» در این‌جا هم می‌تواند چهره مثل
ماه خداوند باشد و هم صورت ماه آسمان.

و یا:

یک قطار مورچه

بردرخت توت بود

آن قطار باربر



آن قطار باربر
بی صدا و سوت بود
(قطار توت)

شاعر گاه برای تأکید بر یک مطلب و قوت بخشیدن
به موسیقی شعر، از صنعت تکرار سود می‌جوید:

راه ساده بود

دور هم نبود

شد پیاده برگ

زود زود زود

(برگ مسافر)

توت‌های خوشمزه

بار آن قطار بود

می‌گذشت تندتند

می‌رسید زود زود!

بی صدا و سوت بود

«سوت» در این جا، هم معنای سوت زدن قطار را به ذهن متبادر می کند و هم «سوت» به معنای سوت و کور و بی صدا و خاموش.

در جای دیگری شاعر از صنعت «جناس تام» استفاده کرده است. در این بند، شاعر از بازی با کلمات و صدای «قل قل» چشمه و شباهت لفظی آن با کلمه «قُل» در عربی، تصویر زیبایی ساخته که باز هم درک آن برای این گروه سنی دشوار است

موقع راز و نیاز

چشمه قل قل می کند

برلبش دارد زمین

«قل هو الله احد»

(حرفهای زمین)

نمونه‌های بسیار زیبایی این گونه بازی‌های زبانی را در غزلیات شمس می توان یافت. به عنوان مثال، در یکی از ابیات، مولانا می فرماید:

عارف مرغانست لک لک، لک لکش دانی ز چیست؟

مُلک لک و الامر لک، و الحمدلک، یا مُستعان!

در این بیت، مولانا از صدای لک لک و نیز ترجمه عربی آن، تصویر زیبایی ساخته و لک لک را به عارف مرغان تشبیه کرده که دائم در حال حمد و تسبیح خداوند است.

موضوع و محتوا

شعرهای «کلاس بهار» به لحاظ موضوع و محتوا، بیشتر به وصف پدیده‌های طبیعی می پردازند.

البته، شاعر به توصیف صرف بسنده نمی کند، بلکه در پس هر کدام از زیبایی‌های طبیعی، توجه مخاطب را به نکته‌ای در ورای زیبایی ظاهری این پدیده‌ها جلب می کند و آن جست و جوی آفرینشگر این همه زیبایی و ستایش و تسبیح اوست.

به عنوان مثال، در شعر «حرفهای زمین»، به معرفی پدیده‌هایی مثل آتشفشان و وصف درخت و سبزه و چشمه می پردازد و این نکته را یادآور می شود که همه موجودات و پدیده‌ها در حال تسبیح و ستایش آفریدگار هستند

و یا در شعر «خادم مسجد»، نماز درختان را با اذان سرو، در مسجد باغ - که باد خادم آن است - توصیف می کند که بی درنگ این ابیات از شعر «صدای پای آب» سهراب سپهری را به یاد می آورد:

باد جارو زد چمن را

برگها را برد با خود

سرو گفت: الله اکبر!

باز هم وقت اذان شد

مسجد سرسبز پر بود

از درختان مسلمان

شاخه خم کردند با هم

در نماز خود درختان

می کشد زحمت شب و روز

خادم مسجد که باد است

روز و شب سرگرم کار است

کار او خیلی زیاد است

(خادم مسجد)

من مسلمانم ...، قبله‌ام یک گل سرخ

جانم از چشمه

مُهرم نور

من نمازم را وقتی می خوانم

که اذانش را باد

گفته باشد سرگلدسته سرو

من نمازم را

پی تکبیره الاحرام علف می خوانم

پی قد قامت موج

گاهی نیز شاعر وارد مباحث آموزشی (اخلاقی - اجتماعی) می شود. این مسئله آن جا که بیان شاعر غیرمستقیم است و به شکل ظریف و ملایم مطرح می شود، نقطه قوتی برای شعر به حساب می آید. مثل شعر «زخم گل» که در آن شاعر دقیقاً مانند مادری دلسوز، خطا و اشتباه کودک را گوشزد می کند، بدون آن که لحن خطابی و آمرانه به خود بگیرد:

یک گل درون گلدان

تنه‌است اخم کرده

دیروز ساقه‌اش را

یک بچه زخم کرده

آن بچه کاش دیروز

در پارک لیج نمی کرد

با دست، ساقه‌اش را

آن طور کج نمی کرد

آخر مگر نمی دید؟

گل نازک و ظریف است

گلبرگ‌های نرمش

از مخمل لطیف است؟

(زخم گل)

عامل دیگری که

باعث صمیمیت زبان

این شعرها شده،

نزدیکی زبان شاعر

به زبان

محواره کودک است.

استفاده از

کلماتی که

در محدوده

ذخیره واژگانی

مخاطب وجود دارد،

آن را برای کودک

قابل فهم کرده است

اما برعکس، در شعر «گناه» که شعر از زبان خود
کودک خطاکار روایت می‌شود، با بیان مستقیم، حس گناه
و عذاب وجدان و سرخوردگی را به مخاطب القا می‌کند:

میان باغ، یک روز
زدم به شاپرک، دست
خدا مرا ببخشد
گناه من بزرگ است!
ظریف بود بالش
شکست گوشه آن
دلَم گرفت، گفتم:
«ببخش شاپرک جان!»

هم زده است:
ندید شاپرک حیفا!
غم نگاه من را!
و یا تقدم گزاره بر نهاد، در بیت اول این بند:
می‌کشد زحمت شب و روز
خادم مسجد که باد است
روز و شب سرگرم کار است
کار او خیلی زیاد است
نمونه‌هایی از حشو که شاعر ناگزیر بوده برای
پرکردن وزن زیاده‌گویی کند، در ابیات زیر مشاهده
می‌شود:

راه آن قطار تند
سخت سخت سخت بود
پیچ و خم زیاد داشت
شاخه درخت بود!
(قطار توت)
با مصراع آخر این بند که توضیحی کاملاً اضافی
است:

هیچ درودیوار و دری
نیست در خانه تو
همه جایش شیشه‌ست
راست، چپ، پشت، جلو!
(قفس شیشه‌ای)
و نیز کل این بند که زاید به نظر می‌رسد؛ چون در
آن شاعر حرف تازه‌ای نکرده است و حذف آن لطمه‌ای
به شعر نمی‌زند:

موقع راز و نیاز
حرف او زیباتر است
غرق نور و زندگی
تازه و پاک و تر است
(حرف‌های زمین)
هم‌چنین، کاربرد ضمیر «که» (به معنای چه کسی)
برای گروه سنی «ب» و «ج» چندان مناسب به نظر
نمی‌رسد؛ به ویژه که با «که» حرف ربط نیز شباهت ظاهری
دارد و برای مخاطب درک آن اندکی دشوار است:

اجازه گل بدهم؟
که بود گفت این را؟
که بود دستش را
گرفت سوی خدا؟

درخت بود انگار
همان که این را گفت
خدا اجازه که داد
شکوفه کرد و شکفت.



پرید شاپرک، رفت
شکسته بال و غمگین
نکرد او نگاهم
دلَم گرفت از این

ندید شاپرک حیفا
غم نگاه من را
خدا کند ببخشد
خدا گناه من را!
(گناه)

در سطور پیشین، به عواملی اشاره کردیم که باعث
صمیمیت و روانی زبان شعرها شده است.

هر جا که شاعر، اندکی از این موارد عدول کرده و
وسواس کمتری در برخورد با واژه‌ها به خرج داده، زبان
شعر از روانی فاصله گرفته است. مانند ابیات زیر که در
آن تقدم و تأخر ارکان جمله، روال طبیعی جمله را به